گفت‌وگو

مصطفی شاه‌کرمی

محمد سرور رجایی نویسنده و مستندساز افغانستانی در گفت‌وگو با «جوان»

«مأموریت خدا» اثبات «خون شریکی» مردم ایران و افغانستان است

«مأموریت خدا» عنوان کتاب و فیلم مستندی است برای روایت «خون شریکی» دو ملت ایران و افغانستان. این کتاب در مورد یک مجاهد ایرانی به اسم شهید احمدرضا سعیدی است که در روزگار اشغال نظامی کشور افغانستان توسط نیروهای کشور شوروی سابق برای دفاع از ملت مسلمان و تحت ستم افغانستان به آنجا رفته و در نهایت هم به شهادت رسیده بود. اگرچه این خون شریکی به دلیل وجود دین مشترک و نیز ریشه‌های تمدنی همواره مورد هجمه بدخواهان زیادی قرار گرفته است اما هر چه جلوتر رفته‌ام ابعاد این همدلی و یگانگی دو ملت که به دلیل خباثت‌های برخی کشورهای استعمارگر از جمله انگلیس خبیث و نیز تروریست‌های امریکایی فراز و فرودهای زیادی را به خود دیده است، عمیق‌تر و روشن‌تر از قبل می‌شود. محمد سرور رجایی افغانستانی مقیم ایران به عنوان نویسنده کتاب «مأموریت خدا» و سازنده مستندی با همین نام تلاش کرده است تا با پرداختن به زندگی و چگونگی رفتن شهید سعیدی به افغانستان برای دفاع از یک ملت مسلمان یکی از این مصادیق عینی را برجسته کند. کیفیت و تراز اوضاع فضای ادبی دو کشور در مورد شهدای مشترکشان در مبارزه با اشغال نظامی افغانستان توسط نیروهای شوروی، حضور رزمندگان افغانستانی در جریان دفاع مقدس هشت ساله، خون شریکی مجاهدان دو کشور در دفاع از حرم، آثار فرهنگی و هنری ساخته شده در این رابطه و حتی تحلیل و بررسی برخی اقدامات مشکوک در کشور افغانستان به منظور حذف خط و نوشتار فارسی از کتاب‌های درسی و مکاتبات اداری آنجا از جمله موضوعاتی است که «جوان» در گفت‌وگو با این نویسنده و مستندساز افغانستانی مقیم ایران مورد کنکاش و بررسی قرار داده است.

«مأموریت خدا» عنوان کتاب شماست که قبل از نوشتن کتاب فیلم مستند آن را هم ساختید. لطفاً در مورد محتوای این کتاب و انگیزه ساخت مستندش بفرمایید که «مأموریت خدا» چگونه شکل گرفت؟

من از نوجوانی و از زمانی که هنوز به ایران نیامده بودم و در افغانستان زندگی می‌کردم علاقه‌مند به آشنایی با شهدای ایرانی که در جهاد افغانستان (دوران اشغال نظامی افغانستان توسط نیروهای شوروی) شرکت داشتند بودم که اینها را پیدا کنم و بشناسم. چون زمانی که ما در دوران نوجوانی در شهر کابل با نیروهای جهادی همکاری می‌کردیم به صورت جسته گریخته باخبر می‌شدم که بعضی از رزمندگان ایرانی به افغانستان آمده و شهید شده‌اند. خب در افغانستان برای تحقیق و پژوهش روی این کارها نه فرصتی بود و نه منبعی وجود داشت. سال ۱۳۷۳ که به ایران آمدم و مهاجر شدم یکی از دغدغه‌های اصلی من تحقیق در همین ارتباط بود. با توجه به اینکه من هیچ شناختی از فضای فرهنگی ایران نداشتم و از سوی دیگر سال‌ها از زمان حضور رزمندگان ایرانی در جهاد افغانستان می‌گذشت و همه چیز به باد فراموشی سپرده شده بود، کار بسیار سختی پیش‌رو داشتم. اولین بار با یکی از فرماندهان جهادی درباره تاریخ شفاهی جهاد افغانستان صحبت کردم و از او پرسیدم آیا در دورانی که شما در افغانستان بودید با رزمندگان افغانستانی هم برخوردید یا نه؟ که اشاره‌ای به نام سعیدی داشت و گفت اگرچه من ایشان را ندیدم اما اطلاع دارم که در فلان منطقه افغانستان یک رزمنده ایرانی آمده بود و بعد از شهادت همانجا هم دفن شد و دیگر بیش از این اطلاعی ندارم. همین انگیزه‌ای شد که من به جد این موضوع را دنبال کنم و از تحقیقات بعدی هم خوشبختانه سرنخی پیدا کردم که خانواده این شهید در تهران ساکن هستند. بعد از مدتی هم شماره تلفن خواهر این شهید را پیدا کردم و با خواهر شهید چندین بار صحبت کردم چون ابتدا حقیقتاً آنها به من و کارهایی که می‌خواستم انجام بدهم اعتماد نداشتند. البته حق هم داشتند چون از طرفی نه من کارم را بلد بودم و از طرفی دیگر هم تازه به کارهای تحقیق و پژوهش روی آورده بودم که این ماجرا مربوط به سال ۱۳۸۸ بود. وقتی مقداری تحقیق کردم و اعتماد خانواده شهید نسبت به من جلب شد بعد از این ماجرا دیدم که شهید سعیدی جای کار بسیاری دارد و ایشان یک چهره شاخص در افغانستان و همچنین در ایران است که رزمندگان بسیاری با این شهید همراه و ایشان با آنها دوست بوده و حتی متوجه شدم که این شهید در غائله کردستان هم حضور فعال و مؤثری داشته است که همین مسائل انگیزه مضاعفی شد تا تحقیقاتم را توسعه و ادامه دهم و به صورت تکمیلی روی این موضوع به دوستانش و آدم‌هایی مراجعه کنم و هر جایی که اسمی یا نشانی از دوران زندگی و دوستان شهید احمدرضا سعیدی پیدا می‌کردم می‌رفتم تا اینکه سرانجام بعد از صحبت‌هایی که با مادرش داشتم انگیزه این ایجاد شد که برای زیارت و آن کشف حقیقتی که تا الان مغفول مانده بود در سال ۱۳۹۰ به افغانستان سفر کنم و نه برای فیلمسازی ولی دوربینی با خود بردم تا صحنه‌ها را ضبط کنم. اما وقتی انرژی کار را دیدم در بازگشت از راش‌هایی که داشتم با همکاری دوستانم فیلم مستند «مأموریت خدا» هم شکل گرفت.

آقای رجایی! من قبل از انجام گفت‌وگو وقتی در حال بررسی سیر و فرآیند فعالیت‌های شما و آثارتان بودم متوجه شدم در حوزه ادبیات و نگارش یک سیر منطقی را پشت سر گذاشته‌اید اما هیچ‌گونه فعالیت تصویری یا تجربه قبلی مستندسازی بین اقدامات شما ندیدم. آیا انگیزه پرداختن به شهید سعیدی باعث شد در مسیر ساخت مستند حرکت کنید یا اینکه قبل از آن پژوهش‌هایی در این زمینه داشتید؟

نه! من پژوهش آنچنانی که بروم و دوره‌ای را بگذرانم یا اینکه در جایی فیلمسازی بخوانم، نه، نخوانده‌ام. ولی به عنوان کسی که کارش در حوزه ادبی، فرهنگی و هنری بود فیلم‌های مستند زیادی در ارتباط با موضوع انقلاب می‌دیدم و با برخی دوستان فیلمساز افغانستانی رفاقت داشتم. البته هدف اصلی من از اینکه بروم و این مستند را بسازم معرفی چهره مغفول مانده شهید احمدرضا سعیدی و شهدایی از این دست در دفاع از افغانستانی‌ها و شهدای ایرانی دیگر در داخل افغانستان بود. متأسفانه در این سال‌ها هیچ هنرمند فیلمسازی به سراغ اینها نرفته و اینها را پیدا نکردند و این افراد را به جامعه که حلقه وصل و همدلی دو ملت بزرگ ایران و افغانستان هستند معرفی نکردند. من خواستم با آن ذهنیتی که داشتم این فیلم را بسازم تا راه را برای فیلمسازان هموار کنم و یک راه نشان بدهم که دوستان! این سوژه‌ها هم قابلیت کار برای هماهنگی‌های بیشتر ما و برای ارزش‌های مشترکمان دارند. خب خوشبختانه بعد از آن دیدم مستندهای بسیار زیادی از سوی فیلمسازان مطرح درباره شهدای افغانستانی دفاع مقدس هشت ساله و حتی یکی دو فیلم درباره شهدای ایرانی جهاد در افغانستان (دوران اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی) هم ساخته شد. هدف من این بود که راه را نشان بدهم حالا نمی‌دانم در این مسیر چقدر موفق بوده‌ام و اینکه آیا به چنین توفیقی دست پیدا کرده‌ام یا نه که البته این را دیگران باید بگویند.

اگرچه مظلومیت شهدای ایرانی و افغانستانی که در دوران اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی و نیز دفاع مقدس هشت ساله ایران و در هر دو جبهه مجاهدت کردند و به شهادت رسیدند هرگز قابل جبران نیست اما بعد از حمله داعش به سوریه و تشکیل لشکر فاطمیون، آثار تلویزیونی و مستندهای نسبتاً خوبی درباره آنها ساخته شد که توانستند بخشی از مظلومیت و رشادت این بزرگواران را به مردم نشان بدهند. مایلم نظر شما را در این رابطه بپرسم؟

> ما مردم افغانستان و ایران مشترکات زیادی داریم که ما را فقط مرگ از هم جدا کرده است، در حالی که ما یگانگی و همبستگی خودمان را داریم. این خون شریکی بعدها در سوریه و در دفاع از حرم شکل روشن‌تری پیدا کرد تا جایی که شهدای بسیاری از رزمندگان افغانستانی و ایرانی مدافع حرم در کنار هم به شهادت رسیدند

> اگر ما خاطرات رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس را نادیده بگیریم بخشی از خاطرات و تاریخ دفاع مقدس را ناقص کردیم. خاطرات افغانستانی‌ها خاطرات همان رزمنده ایرانی است و آنها یگانه هستند و از هم جدا نیستند. اگر آنها را نادیده بگیریم و به آن نپردازیم، نادیده گرفتن بخشی از تاریخ شفاهی دفاع مقدس خواهد بود

من در ارتباط با رزمندگان افغانستانی در دوران دفاع مقدس که هزاران نفر شرکت کردند در آن دوران همیشه حسرتم این بوده که کاش ما صحنه‌هایی از نبرد آنها را ضبط شده یا تصویرهایی از حضور آنها را به عنوان برگ‌هایی از تاریخ داشتیم. من در این چند سالی که به دنبال تحقیقات این کارها بودم عکس‌های بسیاری را گردآوری کردم که حدود ۲۵۰ قطعه از این عکس‌ها را در کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» به عنوان سند همدلی دو ملت کار کرده‌ام و اکثر این عکس‌ها را هم خود رزمندگان به عنوان عکس‌های یادگاری شخصی گرفته‌اند و من این توفیق را پیدا کردم که تعدادی از آنها را گردآوری کنم. هیچ جای دیگری فیلمی یا تصویری از رزمندگان افغانستانی ندیده‌ام شاید تکه‌هایی به صورت اتفاقی ضبط شده باشند ولی این ضبط شدن هیچگاه برای دیگران معرفی نشده و مردم هم آن آشنایی را با آن عکس‌ها و فیلم‌ها ندارند شاید در آرشیو روایت فتح در بخشی از لایه‌هایی که در جمع رزمندگان یک رزمنده افغانستانی هم نشسته و حرفی زده باشد ولی متأسفانه کسی به آن توجه نکرده که آن شخص افغانستانی است! مثلاً شهید خان محمد احمدی در فاو با یکی از رسانه‌ها حدود ۴ دقیقه مصاحبه کرده است که من فایل تصویری آن را پیدا کردم ولی بین مردم و رسانه‌های ایرانی مطرح نشد شاید به این دلیل که آن زمان نیازمند این بوده که همه به عنوان یک کار ارزشی و اعتقادی در کنار هم برادری‌شان را ثابت کنند.

البته ممکن است به دلیل مراعات برخی ملاحظات سیاسی و امنیتی هم بوده باشد؟

بله من هم می‌خواستم به این مسئله اشاره کنم اما اگر این مسئله نه در سطح رسانه‌های جمعی و عمومی بلکه در بین مردم مطرح می‌شد یقیناً نگاه مردم ایران به افغانستانی‌ها در آن زمان هم بهتر می‌شد. درباره پرداختن به شهدای مدافع حرم افغانستانی یا همان فاطمیون در این سال‌ها کارهای برجسته‌ای ساخته و منتشر شد که یقیناً این نگاه در بین بخشی از افراد که در افغانستان هستند و ممکن است نگاه مخالف بدبینانه نسبت به این آرمان (دفاع از حرم و تشکیل لشکر فاطمیون) نسبت به مهاجرانی که در ایران هستند داشته باشند اما در ایران فضایی که پیش آمد و هنرمندان فیلمساز خوبی که پای کار آمدند و طی یکی دو سال اخیر دو سه مجموعه کتاب خاطرات خوبی منتشر شد یقیناً اینها برای نسل‌های بعدی ما یک برگ بسیار مثبت و خوبی است که سند برادری و همدلی و اعتقادات مشترک ما و ارزش‌های مشترکمان را روشن‌تر و بیشتر از قبل نشان خواهد داد.

شما در وصف مجاهدت‌های رزمندگان ایرانی و افغانستانی و شهدای دو ملت از واژه «خون شریک» استفاده کردید که بازتاب رسانه‌ای قابل توجهی هم داشت. لطفاً در رابطه با این اصطلاح و چگونگی خلق آن توضیحاتی بفرمایید.

اگر خودخواهی تلقی نشود باید بگویم که اولین بار کلمه «خون شریکی» را من به زبان آوردم. در واقع برای اولین بار در مراسم رونمایی از فیلم مستند «مأموریت خدا» بود که به این کلمه اشاره کردم. سال‌هایی که پژوهش کردم بارها به این تصویر رسیدم، مثلاً در منطقه نوچه پیما وقتی رزمندگان افغانستانی تیپ ابوذر در ایام دفاع مقدس دور یکدیگر نشسته‌اند در بین ۲۰ یا ۱۸ نفر از آنها یک نفر ایرانی به نام ضابط شجاع هم وجود دارد که ناگهان وسط اینها یک خمپاره اصابت می‌کند و همین ضابط شجاع ایرانی و اقبال حیدری افغانستانی شهید و تعدادی دیگر هم دچار مجروحیت می‌شوند. خون رزمنده ایرانی وقتی که شیار پیدا می‌کند و پایین می‌آید از دامنه آن کوهی که نشسته بودند و با خون اقبال حیدری که از طرف دیگری آمده به هم وصل می‌شود و من از این اتفاق با تعبیر «خون شریکی» یاد کردم. یا حتی زمانی که احمدرضا سعیدی در اتاقی که مشغول آموزش رزمندگان یا مجاهدان افغانستانی بوده و ناگهان بمبی که در حال آموزش آن بوده منفجر می‌شود خون احمدرضا در داخل اتاق وقتی جاری می‌گردد وصل می‌شود به خون شاگردان مجاهد افغانستانی‌اش و این می‌شود خون شریک و من از این تصویرها واژه خون شریک را ساختم. خوشبختانه اگر این خون شریکی را به عنوان یک واژه جدید در نظر بگیریم یا به هر عنوان دیگر در رسانه ایران خیلی بازتاب پیدا کرد و ما را به مفهوم اصلی و قلبی آن اتفاقات راهنمایی کرد. البته ما قبل از اینگونه اتفاقاتی که عرض کردم مواضع و موقعیت‌های خون شریکی بسیاری داشته‌ایم اما چون جایی مکتوب نشده‌اند بنابراین ممکن است ما از آنها خبر نداشته باشیم. مردم افغانستان و ایران ملت یگانه‌ای هستند چون در زمینه ارزش‌های دینی، مذهبی، فرهنگ، تاریخ و جغرافیا مشترکات زیادی داریم که ما را فقط مرگ از هم جدا کرده است، در حالی که ما یگانگی و همبستگی خودمان را داریم. این خون شریکی بعدها در سوریه و در دفاع از حرم شکل روشن‌تری پیدا کرد تا جایی که شهدای بسیاری از رزمندگان افغانستانی و ایرانی مدافع حرم در کنار هم به شهادت رسیدند و این واژه یا این مفهوم خون شریکی را با خون‌فشانی‌شان تقویت کردند.

با توجه به اینکه شما یک چهره شناخته شده در بین چهره‌های فرهنگی و هنری به‌خصوص در حوزه ادبیات و نویسندگی هستید و با تولیدات این حوزه در رابطه با شهدای خون شریک هر دو ملت آشنایید ارزیابی‌تان از اوضاع تولیدات کنونی دو حوزه مستندسازی و نگارش کتاب چیست؟

در حوزه مکتوب فکر می‌کنم کارهای خوب و قابل اعتنایی در حال شکل‌گیری است چون بعضی از ناشرانی که سراغ دارم کارهای ارزشمندی را در ارتباط با حضور افغانستانی‌های مدافع حرم و نیز شهدای آنها در حال تحقیق و نگارش هستند و کارهایی از این دست نویسندگان خوب ایرانی هم به آن توجه کردند و اقبال نشان دادند که قابل احترام است. یقیناً باید ما به این مسائل بپردازیم. من بارها و پیش از این گفته بودم که اگر ما خاطرات رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس را نادیده بگیریم بخشی از خاطرات و تاریخ دفاع مقدس را ناقص کردیم. خاطرات افغانستانی‌ها خاطرات همان رزمنده ایرانی است و آنها یگانه هستند و از هم جدا نیستند. اگر آنها را نادیده بگیریم و به آن نپردازیم، نادیده گرفتن بخشی از تاریخ شفاهی دفاع مقدس خواهد بود. حالا هم همین اعتقاد را دارم که اگر تاریخ یا کتاب‌هایی درباره حضور رزمندگان افغانستانی منتشر نشود در سال‌های بعد این شائبه را باز هم ایجاد خواهد کرد که ایرانی‌ها توجهی به فداکاری‌ها و هویت‌سازی مدافعان حرم افغانستانی نداشتند و ممکن است بعدها بعضی از افراد بددل این شبهه را مطرح کنند که ایرانی‌ها از آنها به عنوان ابزار استفاده کرده‌اند که این به نفع ملت یگانه ما نیست. البته خوشبختانه در حوزه مکتوب تا آنجایی که من اطلاع دارم می‌دانم که دوستان ناشر بسیار ارزشمندی و نویسندگان محترمی در حال نگارش خاطرات بعضی از رزمندگان هستند. هنرمندان زیادی هم در حوزه فیلمسازی پای کار آمدند و مستندهای خوبی در این سال‌های اخیر ساختند که ما بارها شاهد آنها بودیم اما در موضوع حضور رزمندگان افغانستانی به واسطه منبع بسیار کم این اتفاق نیفتاده است. فقط تنها شاهد مثال این ماجرا دو فیلم مستند است که در این یکی دو سال اخیر ساخته شد آن هم بر اساس محور کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون». خاطرات محسن ژاپنی هم به عنوان یکی از شخصیت‌های همین کتاب انتخاب شد و بعد هم دوستان مستندساز ما تحقیقات مستقلی را انجام دادند و نتیجه آن ساختن مستند آن بود. در نمونه دیگر هم آقای فلاح فر مستندساز جوان بر محور همین کتاب با تعدادی از رزمندگان افغانستانی گفت‌وگو کردند و مستندی ساختند. امیدوارم این منابع زیاد شوند و کارهای ارزشمندی در این ارتباط هم ساخته شود.

آیا چنین رویکردی هم در عوالم و عرصه‌های متنوع هنری و ثبت تاریخ شفاهی رزمندگان ایرانی در کشور افغانستان وجود دارد یا نه؟ و اگر چنین رویکردی وجود ندارد شما به عنوان یک افغانستانی مقیم ایران که از یک طرف مشغول فعالیت‌های رسانه‌ای، فرهنگی و هنری در اینجا هستید و از طرف دیگر بر فضای حاکم بر عرصه‌های مختلف کشور افغانستان احاطه دارید علت چنین کاری را چه می‌دانید؟

به طور کلی در وضعیت کنونی فکر می‌کنم در حوزه کار هنری و کار مکتوب برای رزمندگان افغانستانی مدافع حرم خوب است ولی اینجا یک اما وجود دارد و آن هم این است که این کارها بیشتر توسط دوستان ایرانی پیش رفته است و اینکه چرا افغانستانی‌ها به آن توجه نکردند من دو برداشت دارم. برداشت اولم این است که افغانستانی‌ها با توجه به اینکه ریشه و پایبند کشورشان در داخل افغانستان است متأسفانه این نگاه از نظر دولتمردان افغانستان تاکنون یک موضوع ناخوشایندی تلقی شده است و ترس و هراس دارند که به این مباحث بپردازند به همین دلیل کمتر سراغ این سوژه‌ها رفته‌اند. دلیل دیگرش این است که مسئولان فرهنگی و هنری این بخش به افغانستانی‌ها اعتماد نکردند و اینها را عمداً دور نگه داشتند. من این دو برداشت را دارم ممکن است هر دوی اینها باشد و ممکن است هر دوی آنها با هم نباشد (یکی از آنها صادق باشد.)

همانطور که شما اشاره کردید طی سالیان اخیر و بعد از اتفاقات شامات طرح بحث در مورد خون شریکی ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها و حتی رزمندگان دیگر کشورها راحت‌تر شده و خوشبختانه اقدامات همدلانه‌ای که نشان دهنده نگاه احترام‌گونه و تشکرآمیز از رزمندگان افغانستانی است در لایه‌های مختلف اجتماعی کشورمان بیشتر از قبل شده است. اما متأسفانه در داخل افغانستان برخی جریانات وجود دارند که با اقداماتی نظیر حذف خط فارسی از کتاب‌های درسی، نوشتار روی پول‌ها و ادارات رسمی افغانستان و از بین بردن نشانه‌های فرهنگی و هنری به دنبال قطع عقبه تمدنی دو ملت با اشتراکات تاریخی، دینی، فرهنگی و زبانی هستند. تحلیل و ارزیابی شما از اقدامات این افراد و جریانات سیاسی در حذف این اشتراکات که در طول تاریخ ثابت شده است همگرایی و یکدلی دو ملت انتفاع دو سویه برای آنها دارد، چیست؟

این نگاهی که در افغانستان وجود دارد نگاهی امروزی نیست و نگاه دیرینه‌ای بود که دوست داشتند بعضی از آنهایی که به قبیله‌گرایی فکر می‌کنند و بعضی از مسئولانی که نژادپرستانه فکر می‌کنند باعث گسترده‌گی زبان فارسی نشوند و به خاطر اینکه این زبان فارسی فرهنگی است که به جهان اسلام خدمت کرده و بعد از این هم خدمت خواهد کرد شاید نگاه خارجی‌ها هم در آن دخیل و شریک باشد که مانع پیشرفت زبان فارسی در افغانستان شوند. خب این نگاه تنها در افغانستان نیست ما در ایران هم بعضی از نگاه‌های اینچنینی را می‌بینیم که بعضی‌ها به ارتباط‌های مشترک ما و به تاریخ مشترک دو ملت ایران و افغانستان نگاه بدبینانه‌ای دارند. اما در کل چه بخواهیم و چه نخواهیم آنهایی که بدبین یا بدخواه زبان فارسی هستند قطعاً قدرت برتری فرهنگ و زبان فارسی را نمی‌شناسند یا اگر می‌شناسند از آنها هراس دارند و نمی‌خواهند در بین جامعه فارسی زبان ایران، افغانستان، تاجیکستان و حتی برخی فارسی‌زبانان کشورهای هند و پاکستان گسترده و بیشتر شود. چون هر چقدر یگانگی ما در زبان یکجا شود ما قادر خواهیم بود تا بیشتر همدیگر را بشناسیم و بیشتر به ارزش‌های بومی و محلی همدیگر که ریشه‌ای یگانه دارند احترام بگذاریم. متأسفانه هستند آدم‌هایی که حاضرند برای حفظ وضعیت و جایگاه فعلی که به آن رسیده‌اند برنامه‌هایی مثل مخالفت با فلان فکر یا مخالفت با زبان فارسی یا مخالفت با فرهنگ ملی مردم را انجام دهند! من چند سال پیش هم در این ارتباط گفته بودم که گاهی وضعیت زبان فارسی در کشور افغانستان به واسطه شخصیت‌های ناسالمی که آنجا هستند و حتی در بین مسئولان فرهنگی که مشغول فعالیتند و به زبان فارسی بی‌اعتنایی می‌کنند چنان سخت و ناگوار می‌شود که معتقدم در افغانستان کار کردن برای زبان فارسی یک کار جهادی محسوب می‌شود.

ساسان ناطق نویسنده کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر»

«تشنگان قله‌های برفگیر» روایتگر شوخی‌ها و غصه‌های رزمندگان است

«در کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» توجه به جزئیات رویدادها با عبور از گزارش صِرف، شناخت و شخصیت‌پردازی انسان پشت خاکریز، باعث می‌شود تصاویر ارائه شده از خاطرات دوران دفاع مقدس، تأثیرگذار و واقعی باشد.»

ساسان ناطق پیرامون مضمون کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» به میزان می‌گوید: راوی این کتاب بیشتر از آن که از خود بگوید، از انسان‌هایی گفته که روزگاری در کنار او برای حفظ عزت و استقلال کشور جنگیدند. البته بیشتر راویان دفاع مقدس اینگونه‌اند، آنان با گذر از «من» به «ما» می‌رسند تا ما بتوانیم به واسطه روایت‌ها صدای رزمندگان دیگر را هم بلند و رسا بشنویم.

وی درباره شیوه نگارش کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» اظهار می‌کند: در کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» توجه به جزئیات رویدادها با عبور از گزارش صِرف، شناخت و شخصیت‌پردازی انسان پشت خاکریز، باعث می‌شود تصاویر ارائه شده از خاطرات دوران دفاع مقدس، تاثیرگذار و واقعی باشد.

ناطق در رابطه با ویژگی کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» می‌گوید: کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» تصویری از زندگی بومی، شوخی‌ها و غم و غصه‌های راوی کتاب و رزمندگانی است که بیشترشان بین ما نیستند، ولی با خاطراتی که راوی از آنها گفته، پیش چشم‌مان زنده هستند، به گونه‌ای که گاهی گمان می‌کنیم این کتاب، خاطرات چند نفر دیگر هم است. ثابتی جوانی خودساخته و برآمده از زندگی سخت و عشایری روستاهای کهگیلویه و بویراحمد است که با روایتش از جغرافیای متفاوت جنگ، تصویری دردناک، اما واقعی را از شجاعت و شهادت همرزمانش برایمان به یادگار می‌گذارد؛ تصویری که غرورانگیز هم است. روایت خاطرات یکی از راه‌های مبارزه با فراموشی است و انتشار خاطرات با تجربه‌های تازه و قرائت‌های درست، بازتاباندن نور به بخش‌های تاریک و ناگفته‌های جنگ تحمیلی است. این کتاب هم تصویری کوچک از حماسه بزرگ رزمندگان غیور لُر است، اما هنوز تصاویر و صداهای نشنیده زیادی وجود دارد که باید از گنجینه خاطرات رزمندگان استان کهگیلویه و بویراحمد بیرون کشیده شود. این خاطرات دارایی ملتی است که در شرایطی سخت و نابرابر، خوب جنگیده و تاوان سختی برای آزادی خود پرداخته است.

نویسنده کتاب «سرباز نیار» به یکی از فصل‌های جذاب کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» اشاره کرده و می‌افزاید: گذشتن از روی ارتفاع صعب‌العبور و برفگیر «شیخ‌محمد» از نفسگیرترین فصل‌های کتاب است. در این فصل رزمنده‌ها قبل از رویارویی با دشمن، با طبیعت وحشی و کوهستانی پر از برف شیخ‌محمد می‌جنگند. اگر به مطبوعات به منزله سخنگویان جامعه نگاه کنیم، کتاب‌های خاطرات هم سخنگویان نسلی از مردمان جامعه هستند و برای کشورشان جنگیده‌اند؛ این کتاب‌ها باید حرف‌های تازه‌ای برای گفتن داشته باشند، چه تلخ چه شیرین، چراکه تاریخ گذشته عبرت‌آموز است و ملتی که نخواهد عبرت بگیرد، دچار زیان می‌شود. چاپ دوم کتاب «تشنگان قله‌های برفگیر» در ۱۰ فصل به تازگی از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است.

معاون میراث فرهنگی خبر داد

دعوت رسمی عراق از ایران برای نجات «طاق کسری»

ریزش پی در پی بنای تاریخی طاق کسری در زمستان سال گذشته باعث شد دولت عراق از ایران برای نجات و مرمت «طاق کسری» رسماً دعوت کند.

به گزارش ایسنا، محمدحسن طالبیان معاون میراث فرهنگی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در نشست خبری که به مناسبت روز جهانی موزه و آغاز هفته میراث فرهنگی در کاخ گلستان برگزار شد، گفت: طاق کسری اثری بزرگ از دوره‌ای تاریخی در ایران فرهنگی است. متأسف بودیم که نمی‌توانستیم برای نجات و مرمت آن اقدامی انجام دهیم، اما گاهی مناسبات کشورها را ملاحظه نمی‌کنیم. چندبار به عراق نامه نوشتیم و آنها هربار می‌گفتند تشریف بیاورید. ما دولت هستیم و عراق باید رسماً از ایران دعوت می‌کرد.

وی با اشاره به سرانجام پیگیری‌ها برای مشارکت در مرمت طاق کسری افزود: مکاتبات زیادی انجام دادیم، حتی به ستاد بازسازی عتبات عالیات هم مراجعه کردیم و از آنها خواستیم با توجه به نزدیکی مزار مسلم بن عقیل به طاق کسری، موضوع یکپارچه پیگیری شود. با این حال، منتظر دعوت رسمی دولت عراق بودیم.

معاون میراث فرهنگی افزود: به تازگی نامه‌ای از وزارت امور خارجه کشورمان رسیده که حالا می‌توانیم تفاهمنامه اولیه مدیریتی با عراق ببندیم، چارچوب‌ها را تعیین و پیش‌نویس تفاهمنامه مرمت طاق کسری را آماده کنیم.

طالبیان درباره هزینه مرمت طاق کسری و این که آیا ایران قرار است هزینه‌ای پرداخت کند، اظهار کرد: موضوع هزینه مطرح نیست، مهم دانش این کار است.